

درواقع شناسایی آنها تابع منافع و مصالح سیاسی هر کشور شده است. چنین است که برخی کشورها، مبارزه گروه‌های آزادیخواه و استقلال طلب را کارهای تروریستی می‌دانند و برخی کشورها هم اقدامات مشروع می‌شناسند.^۲

بنابراین، جداسازی گروه‌های رهایی‌بخش که مبارزه آنها بر آینه‌آراده مردمشان است از گروه‌های تروریستی که در عرصه بین‌المللی مشروعیت ندارند، ضروری است؛ زیرا مرزبندی میان این دو در حقوق بین‌الملل اهمیت بسیار دارد.

واقعیت این است که کشورهای قدرتمند از وجود ابهام میان این دو مقوله به سود خود بهره می‌گیرند و آن را به مثابه ابزاری برای ادامه سیاست‌های استعماری به کار می‌برند؛ از این رو، جنبش‌های آزادیخواه را که در برابر کشورهای سلطه‌گر برخاسته‌اند، تروریست می‌نامند؛ به این سبب، تمایلی هم به پذیرش معیارهای تفکیک این دو مقوله در عرصه روابط بین‌الملل ندارند.

اکنون شرایطی که به این سبب بر جهان حاکم است، پدید آورنده ناامنی و ناآرامی‌های بسیار است. از سویی، بسیاری از کشورها جریان‌های مخالف خود را در چارچوب تعریف‌های تروریسم جای می‌دهند و آنها را سرکوب می‌کنند (مانند روسیه که مخالفانش در چین را تروریست می‌داند) و از سوی دیگر، جامعه جهانی با گوناگونی و گسترش اقدامات تروریستی و نیز اقدامات یک‌جانبه برخی کشورها به‌عنوان مبارزه با تروریسم روبروست که عملکرد آمریکا پس از وقایع تروریستی یازدهم سپتامبر آمریکا و اوجگیری مبارزه‌ای که این کشور و متحدانش با عنوان مبارزه با تروریسم در جهان به راه انداخته‌اند، نشانه آشکار کاربرد این شیوه است. لذا هر تلاشی که مرز میان نهضت‌های رهایی‌بخش و اقدامات تروریستی را بنمایاند، در تأمین صلح و ثبات بین‌المللی و نفی استعمار و سرکوب تروریسم مؤثر خواهد بود.

فرآیند شکل‌گیری نهضت‌های

رهایی‌بخش

از خدادادهای مهم دوران بعد از جنگ جهانی

■ حفظ صلح و امنیت بی‌تردید از مهمترین مسائل مورد توجه دولتهاست؛ بویژه آنکه جامعه جهانی اکنون با موانع و مشکلات زیادی برای حفظ صلح روبروست. یکی از این موانع، تروریسم بین‌المللی است که پس از جنگ جهانی دوم، ابعاد بسیار گسترده یافته است.

از دهه ۱۹۶۰ جهان شاهد شیوه‌های گوناگون کاربرد خشونت بوده است؛ شیوه‌هایی که در واقع شکل‌های گوناگون تروریسم، از جمله گروگانگیری، هواپیماربایی، راهزنی دریایی و بمب‌گذاری در بناها، ساختمانها و مکانهای عمومی و نیز ترورهای سیاسی گسترده را نشان می‌دهد.

شکل دیگری از کاربرد زور را در پیدایش نهضت‌های رهایی‌بخش که با کشورهای استعمارگر مبارزه می‌کنند، شاهد هستیم. برخی از این جنبش‌ها که سالهاست برای دستیابی به استقلال و آزادی می‌جنگند، شیوه‌ها و ابزارهایی را به کار می‌گیرند که بی‌شباهت به شیوه‌های تروریستی و کاربرد آنها نیست.

از سوی دیگر، در بسیاری موارد، شیوه برخورد دولتها با این جنبش‌ها دوگانه بوده است؛ بدین معنی که بسیاری از آنها به‌عنوان نمایندگان قانونی ملتشان مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته‌اند و در مواردی نیز نهضتی در یک مقطع به‌عنوان رزمنده راه آزادی و در مقطعی دیگر به‌عنوان تروریست شناخته و معرفی شده است.

بیش از نیم قرن است که دو مقوله تروریسم بین‌المللی و نهضت‌های آزادی‌بخش ملی از جنبه‌های سیاسی و عملیاتی در هم آمیخته‌اند و مرز میان آنها مشخص نیست؛ زیرا، جامعه جهانی معیارها و ضوابط دقیقی برای تعریف این دو پدیده، آن گونه که مورد قبول دولتها باشد، نیافته و ارائه نداده است. از این رو، هم کوشش‌های بین‌المللی برای رویارویی با تروریسم بی‌ثمر مانده و به‌جایی نرسیده و هم شرایطی پدید آمده است که دولتها این دو موضوع و دو مسئله را از دیدگاه‌های گوناگون و متضاد ببینند و تعبیر و تفسیرهای گوناگون و متفاوت ارائه دهند بدین معنی که دست دولتها در شناسایی و حمایت گروه‌های مبارز باز است و

نهضت‌های رهایی‌بخش ملی و تروریسم بین‌المللی از دید حقوق بین‌الملل

میدخت صادقی حقیقی
عضو هیات علمی
دانشگاه آزاد اسلامی

دارند»،^۴ نهضت‌های رهایی‌بخش نامیدند؛ با این باور و برداشت که «نبردهای سازمان‌یافته مردمی ستمدیده که برای دستیابی به استقلال و با همه شکل‌های امپریالیسم و استعمار نو صورت می‌گیرد»^۵ نبردهای رهایی‌بخش است.

این مسئله در سازمان ملل متحد نیز مورد بررسی قرار گرفته است؛ چنانکه مجمع عمومی سازمان ملل با حمایت از این نهضت‌ها، کوشیده است تعریفی منطقی که موجب وجاهت قانونی و مشروعیت نبرد آنها در عرصه بین‌المللی شود، ارائه دهد. بر این اساس، مجمع عمومی سازمان ملل در بسیاری از قطعنامه‌هایش، با تأکید بر حق خودمختاری، به‌عنوان يك اصل^۶ و حق خودمختاری سرزمینهای تحت استعمار،^۷ نهضت‌های رهایی‌بخش را گروه‌هایی نامیده است که برای خودمختاری و رهایی از استعمار و اشغال بیگانه و رژیم‌های نژادپرست، در راه احقاق حق تعیین سرنوشت ملت خود می‌کوشند.^۸

در برخی اسناد بین‌المللی نیز مسئله نهضت‌های رهایی‌بخش مطرح شده است؛ چنانکه در سال ۱۹۷۷ در پی تشکیل يك کنفرانس دیپلماتیک^۹ برای تجدیدنظر در حقوق بشر دوستانه و تعمیم این حقوق، دو پروتکل تصویب شد که در یکی از آنها، نهضت‌های رهایی‌بخش گروه‌های مسلحی نامیده شده‌اند که برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت با استعمار مبارزه می‌کنند.^{۱۰}

در واقع، تصویب این پروتکل دستاوردی مهم برای کشورهای جهان سوم و نیز برای نهضت‌های رهایی‌بخش به‌شمار آمد؛ زیرا، به‌رغم اختلاف نظر کشورهای جهان سوم که خواهان شناسایی گروه‌های مبارز بودند و همچنین مخالفت کشورهای غربی، بر اساس خواست و نظر کشورهای جهان سوم به تصویب رسید.^{۱۱} افزون بر این، نهضت‌های رهایی‌بخش به‌عنوان گروه‌های بین‌المللی^{۱۲} که مشمول حقوق جنگ هستند، شناخته شدند.^{۱۳}

بررسی نهضت‌های رهایی‌بخش حاکی است که این گروه‌ها در چارچوب استعمارزدایی شکل گرفته و مشروعیت یافته‌اند و این دیدگاه فقط

دوم، ظهور گروه‌هایی است که به نام يك ملت با قدرتهای استعماری مبارزه می‌کنند؛ گروه‌هایی که در واقع استعمار و قدرت‌های استعماری در پیدایش آنها نقش بسزا داشته‌اند. از زمانی که دولتهای قدرتمند با کاربرد زور و برای دستیابی به هدفهای اقتصادی و سیاسی برخی از سرزمینها را تسخیر کردند، در واقع باب استعمار گشوده شد، و کشورهای به‌نام مستعمره در جهان پدید آمدند. اما مردمان این مستعمرات به تدریج بیدار شدند و برای رهایی از انقیاد و دستیابی استقلال، با تشکیل نهضت‌های رهایی‌بخش، با دولتهای متجاوز و استعمارگر به ستیز و بیکار پرداختند. بدین ترتیب نهضت‌های آزادی‌بخش ملی در هر گوشه‌ای از جهان که نشانی از استعمار وجود داشت، یا به عرصه وجود گذاشتند. قاره افریقا شاهد تشکیل اولین نهضت‌های رهایی‌بخش بود^۲ و سپس نهضت‌های دیگر در قاره آسیا و دیگر نقاط جهان، از جمله کوبا، چین، الجزایر و کشورهای افریقایی ظاهر شدند.

بدین ترتیب، مبارزاتی برای رهایی از قید استعمار، یا به میدان نبرد نهادند که از لحاظ حقوقی با گروه‌های شورشی و نیروهای پارتیزانی که در جنگهای داخلی بیکار می‌کردند، تفاوت دارند. این شکل تازه‌ای از مبارزه است که به‌رغم شباهت با جنگهای داخلی، در ماهیت متفاوت هستند.

تعریف نهضت‌های رهایی‌بخش ملی

از زمانی که حق تعیین سرنوشت ملتها و پایان دوران استعمار در عرصه بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت و نهضت‌های رهایی‌بخش در جامعه جهانی مطرح شدند، تعاریف و تعبیر مختلفی هم برای شناخت آنها مطرح شد؛ زیرا، دولتهای غربی بیشتر بر اساس منافع و مصالح سیاسی خود به تبیین این جنبش‌ها می‌پرداختند؛ به‌گونه‌ای که بیشتر به‌نهی و سرکوب آنها می‌انجامید. کشورهای جهان سوم و دولتهای سوسیالیستی نیز در چارچوب مجمع عمومی سازمان ملل می‌کوشیدند که تعریف قابل قبولی از آنها ارائه دهند تا بتوانند جایگاه موجه‌ای در عرصه بین‌المللی پیدا نمایند.

برخی «ملتهای زیر سلطه استعمار خارجی یا نژادی را که تشکیلات سیاسی موجه و قابل ارائه

● پیش از نیم قرن است که دو مقوله تروریسم بین‌الملل و نهضت‌های آزادی‌بخش ملی، از جنبه‌های سیاسی و عملیاتی درهم آمیخته‌اند و مرز میان آنها مشخص نیست؛ زیرا، جامعه جهانی معیارها و ضوابط دقیقی برای تعریف این دو پدیده، به‌گونه‌ای که مورد پذیرش دولتها باشد، نیافته و ارائه نکرده است.

گروه‌هایی را در بر می‌گیرد که هدفشان مبارزه با استعمار، تبعیض نژادی و اشغال خارجی است. گروه‌هایی هم که برای اهدافی غیر از اینها نبرد می‌کنند، در چارچوب جنبش‌های رهایی‌بخش طبقه‌بندی شده‌اند و شخصیت بین‌المللی ندارند.

تروریسم بین‌المللی

تروریسم بین‌المللی، به عنوان «یک معضل جهانی که صلح و امنیت را تهدید می‌کند» پس از دهه ۱۹۶۰ در جامعه بین‌المللی مطرح شد، اما می‌توان گفت که جامعه جهانی از دیرباز به مسئله تروریسم، به عنوان پدیده‌ای ناهنجار و غیر انسانی توجه داشته است. تاریخ مبین این واقعیت است که گروه‌هایی که نمی‌توانستند با تکیه بر نیروهای مردمی به حکومت برسند، همواره کوشیده‌اند با توسل به شیوه‌های ارباب و نیز حذف فیزیکی، به هدف‌های سیاسی خود دست یابند. همچنین گروه‌های آنارشویست، چپ‌رادیکال و نیز گروه‌های عقیدتی، کاربرد این شیوه‌ها را مجاز دانسته‌اند.

به هر حال، تحولات جامعه جهانی در واقع با گسترش و تنوع عملیات تروریستی همراه شده است؛ به گونه‌ای که تروریسم اکنون مهمترین عاملی است که صلح و امنیت را تهدید می‌کند و سبب نابودی و هدر رفتن منابع مادی و انسانی کشورها می‌شود؛ از این رو، سازمانها و نهادهای بین‌المللی کوشیده‌اند که با روش‌های مقتضی و ساز و کارهای عملی این معضل بین‌المللی را حل کنند. اما، چون تعریفی که نشان‌دهنده ماهیت حقیقی تروریسم و مورد قبول همه دولتها باشد، وجود ندارد، اقدامات جامعه جهانی در راه مبارزه با تروریسم چندان کارساز نبوده است؛ چنانکه برآیند کوشش‌های جامعه بین‌الملل را فقط می‌توان تصویب کنوانسیون‌های متعدد با هدف مقابله با تروریسم و سرکوب آن دانست.

برای تعریف این واژه نیز کوشش‌های بسیاری از دیرباز در مجامع بین‌المللی صورت گرفته و به ابعاد گوناگون مسئله توجه بسیار شده است. قدیمی‌ترین تعریف این پدیده، تعریف جامعه

ملل^{۱۴} است. بر اساس این تعریف «اعمال تروریستی اعمالی جنایی است که علیه دولت و برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم صورت می‌گیرد»^{۱۵}

در فرهنگ روابط بین‌الملل نیز آمده است: تروریسم، اعمال کسانی است که با استفاده از شیوه‌های توأم با خشونت و ترس، از جمله با هواپیمارایی، گروگانگیری، بمب‌گذاری و سرقت بانکها، برای دستیابی به هدف‌های سیاسی‌شان می‌کوشند.^{۱۶}

از نظر انجمن حقوق بین‌الملل^{۱۷} تروریسم شامل هر گونه تهدید فردی یا گروهی علیه افراد، سازمانها، مکانها و وسایل حمل و نقل مورد حمایت بین‌المللی و گروگانگیری، چه در داخل و چه در خارج از سرزمین یک دولت است.^{۱۸}

کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز هر چند تعریفی از تروریسم ندارد، به بیان مصادیق آن پرداخته و بسیاری از اقدامات تروریستی را این گونه شرح داده است: اعمال خشونت علیه افراد مورد حمایت بین‌المللی و وابستگان آنها یا کسانی که از مصونیت‌های دیپلماتیک برخوردارند، انهدام دارایی‌های عمومی، هواپیمارایی، گروگانگیری و ساخت یا تأمین و تهیه سلاح، مهمات و ادوات کشنده برای دست زدن به عملیات تروریستی.^{۱۹}

تعریف‌های گوناگون پدیده تروریسم نشان‌دهنده اختلاف نظر دولتها و نداشتن توافق در شناخت و ارزیابی این پدیده است. بر این اساس، برای مبارزه با این معضل بین‌المللی به اصطلاح موردی عمل کرده‌اند و کنوانسیون‌هایی نیز برای مبارزه با مصادیق آنها تصویب شده است.

البته دولتها در پاره‌ای از موارد در مورد ماهیت پدیده تروریسم اتفاق نظر دارند؛ از جمله در این موارد: - موضوع اساسی در تروریسم، «اعمال خشونت آشکار» است که با شیوه‌های غیرقانونی و برای دستیابی به هدف‌های سیاسی صورت می‌گیرد. هدف از اعمال تروریستی نیز ایجاد اغتشاش در نظم عمومی و تخریب ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

- اقدامات تروریستی اکنون گسترده و گوناگون

● کشورهای قدرتمند از وجود ابهام میان دو مقوله تروریسم بین‌الملل و نهضت‌های آزادیبخش ملی بهره می‌گیرند و آن را چون ابزاری برای پیگیری سیاست‌های استعماری به کار می‌برند.

می‌پردازند، تفاوت دارد. از این رو، میان یک تروریست و یک مبارز راه آزادی باید تمایزی وجود داشته باشد. تروریست کسی است که بدون توجه به قوانین بین‌المللی، دست به افرات و ارتکاب اعمال جنایی می‌زند، در حالیکه مبارز راه آزادی که قربانی رژیم بیگانه و غیر قانونی است، برای رهایی می‌جنگد.

● بسیاری کشورها جریانه‌های مخالف خود را در چارچوب تعریف‌های تروریسم جای می‌دهند و آنها را سرکوب می‌کنند.

چنین است که در عرصه بین‌المللی، کوشش‌های بسیاری از سوی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی برای مشخص نمودن حیطه و تمایز این دو مقوله صورت گرفته است. بعضی از ضابطه اخلاقیات برای جداسازی این دو مسئله بهره گرفته‌اند. از دیدگاه آنها، اگر هدف عادلانه و برحق باشد، وسیله را هم توجیه می‌نمایند؛ بنابراین، مکانیزم و سازوکارهای رسیدن به هدف، قابل توجیه است.^{۲۱}

اما این دیدگاه که به اخلاقی بودن هدف استناد می‌کند، در جامعه جهانی قابل قبول نیست؛ زیرا هدف هر چند مشروع و والا باشد، از بین بردن انسان‌های بیگانه‌رانی می‌تواند توجیه کند؛ از این رو، عادلانه بودن کاربرد شیوه‌ها و ابزارها نیز اهمیت دارد.

از هنگامی که موضوع تروریسم در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفت،^{۲۲} همواره دو مشکل عمده مانع از اتخاذ تدابیر مقتضی برای سرکوب آن شده است. نخستین مشکل عدم توافق دولت‌ها در مورد تعریف تروریسم است و دومین مشکل تفکیک تروریسم و نهضت‌های رهایی‌بخش از هم.

در فرآیند اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل برای رویارویی با پدیده تروریسم^{۲۳}، کشورهای جهان سوم پیشتر نگران این بوده‌اند که سازوکارهای سرکوب تروریسم، فعالیت نهضت‌های رهایی‌بخش را هم محدود کند. از این رو، تعریف تروریسم و شفاف نمودن حیطه آن را برای مبارزه با تروریسم الزامی می‌دانستند. از دیدگاه این کشورها کاربرد خشونت توسط مبارزین نه تنها دفاع از خود در مقابل استعمار است، بلکه باید آن را مبارزه برای کسب آزادی و در واقع نفی

شده است. در واقع جهان با طیف وسیعی از اشکال مختلف عملیات تروریستی، به صورت فردی و گروهی و در پوشش‌های دیپلماتیک، گروگانگیری و بمب‌گذاری یا از راه استخدام تروریست‌ها به منظور از میان بردن مخالفان سیاسی برخی از رژیم‌ها در کشورهای دیگر که تروریسم دولتی نام گرفته است، روبروست.

تروریسم بین‌المللی با هر انگیزه و به هر شکل و در تمامی ابعاد، یک جنایت محسوب می‌شود که مقابله با آن ضروری است. جامعه جهانی به اجماع، این پدیده را یک عمل غیر قانونی که مظهر بی‌اعتنائی به قواعد حقوقی و تهدید کننده صلح و امنیت جهانی است، می‌داند.^{۲۰}

وجوه تمایز نهضت‌های

رهایی‌بخش ملی و تروریسم بین‌المللی

در حقوق بین‌الملل

الف: در چارچوب سازمان ملل متحد

واقعیت این است که بین تروریسم بین‌المللی و نهضت‌های رهایی‌بخش ملی تشابهات و در عین حال تفاوت‌هایی وجود دارد؛ چنانکه کاربرد خشونت و داشتن انگیزه‌های سیاسی از وجوه مشترک این دو مقوله است. تشابه هدفها و همچنین ابزارهایی که هم در عملیات تروریستی و هم در مبارزات رهایی‌بخش به کار می‌رود، جامعه جهانی را از توافق برای ارائه تعریفی قابل قبول از هر یک از این دو مقوله باز داشته و این شرایط، زمینه مناسبی برای تعبیر و تبیین دولت‌ها از این دو واژه پدید آورده است؛ به گونه‌ای که دست آنها برای هر گونه واکنش و سوءاستفاده باز است.

هر روز گروهی جدید در لیست تروریسم بین‌المللی جای می‌گیرد که به زعم برخی دیگر جای آن می‌بایست در میان گروه‌های آزادیخواه باشد.

حقیقت این است که جایگاه مبارزانی که برای رهایی از قید استعمار یا در میدان نبرد گذاشته‌اند، با گروه‌هایی که بدون هیچ پای‌بندی به اصول انسانی و اخلاقیات به اعمال ترور و ایجاد وحشت

تروریسم دانست؛ اما کشتار بدون تمایز افراد در حیطه تروریسم قرار می‌گیرد. به هر حال، خواست این کشورها در قطعنامه‌ای که اقدامات تروریستی را از مبارزات حق طلبانه متمایز می‌ساخت، بازتاب یافت و^{۲۴} سازمان ملل متحد، ضابطه تفکیک این دو مقوله را «رعایت حقوق بشر» دانست. مجمع عمومی سازمان ملل در روند اقدامات خود، همواره بر مشروعیت پیکار نهضت‌های آزادی‌بخش برای کسب استقلال، مبارزه با تروریسم و تفکیک اقدامات تروریستی از نبردهایی بخش تأکید داشته است؛ همچنین این مجمع تروریسم را به هر شکل، با هر انگیزه و در تمامی ابعاد، محکوم کرده^{۲۵} و آنرا جنایت دانسته است.^{۲۶} افزون بر این، شیوه‌هایی را برای مقابله با آن توصیه کرده است که از جمله آنها دستگیری و استرداد مجرمان و محاکمه عاملان تروریسم است.

بانگاهی گذرا به مواضع شورای امنیت نیز می‌توان گفت: این شورا در قطعنامه‌های گوناگون با محکوم کردن تروریسم در تمامی ابعاد^{۲۷} در برخی موارد نسبت به تنبیه تروریست‌ها اقدام کرده و از جمله تصمیم به تحریم اقتصادی آنها گرفته است.^{۲۸} همچنین در مورد وقایع تروریستی ۱۱ سپتامبر، آمریکا مبادرت به حمله نظامی کرده است.^{۲۹}

از زمانی که نهضت‌های رهایی‌بخش در مجمع عمومی سازمان مطرح شدند، تلاش این رکن همواره تأکید بر حقیقت و مشروعیت کاربرد زور توسط این گروه‌ها در سه حیطه، یعنی نبرد با استعمار، اشغال سرزمین توسط بیگانه و تبعیض نژادی استوار بوده است. اعمال خشونت این گروه‌های مبارز از ابعاد گوناگون و به شرح زیر قابل تبیین است:

یکی از موارد کاربرد زور، مبارزه با استعمار است که اعمال آن توسط مبارزین راه آزادی، مشروع و موجه تشخیص داده شده است. بیداری ملل تحت استعمار و آگاهی جامعه جهانی از اینکه استعمارزدایی عامل مهمی در صلح و ثبات بین‌المللی است، موجب شد که ضرورت پایان دادن به استعمار بطور جدی در عرصه بین‌المللی مطرح

شود.

معتبرترین سند در مورد نفی استعمار، منشور ملل متحد است که فصل‌های ۱۱ و ۱۲ آن به این موضوع اختصاص یافته است.^{۳۰}

مجمع عمومی سازمان نیز طرح جنبش غیرمتعهدها مبنی پایان دادن به استعمار را در قالب «اعلامیه استقلال کشورها و ملت‌های تحت استعمار» تصویب کرد و^{۳۱} بعد از تصویب آن، بیشتر سرزمینهای مستعمره در اوایل دهه ۱۹۶۰ اعلام استقلال کردند. اعلام پایان یافتن دوران استعمار، نقطه عطفی برای محو تبعیض و رسیدن دولتها به برابری بود. از این رو، در سال ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد که تداوم استعمار در تمامی اشکال و ابعاد آن، یک جنایت است و تخلف از منشور ملل متحد دانسته می‌شود.^{۳۲}

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز استعمار را محکوم کرده و در ابراز نظر پیرامون قضایای نامیبیا و صحرای غربی، حق استعمارزدایی را به رسمیت شناخته است.^{۳۳}

بنابراین، به اعتبار اصل استعمارزدایی که جامعه بین‌المللی آن را به عنوان یک «حق» پذیرفته است، نهضت‌های رهایی‌بخش شکل گرفته‌اند، به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل پذیرفته شده‌اند و نبرد آنها هم مشروعیت یافته است.

با اعلام پایان دوران استعمار، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها نیز در عرصه بین‌المللی مطرح گردید و برای مردم تحت انقیاد به رسمیت شناخته شد. مفهوم این اصل که عمدتاً در ارتباط با جریان استعمارزدایی مطرح شده و تکامل یافته^{۳۴}، این است که همه ملت‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از این حق، سرنوشت سیاسی خود را آزادانه تعیین کنند.

اعتبار و جایگاه این اصل که از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل است، در منشور ملل متحد قابل بررسی است؛ زیرا، در ماده ۵۵ این منشور بر توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها و احترام به اصل تعیین سرنوشت آنها و نیز ترویج آن تأکید شده است.^{۳۵}

مجمع عمومی نیز در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل «در مورد روابط دوستانه و همکاری میان

● از زمانی که دولتهای قدرتمند با کاربرد زور و برای دستیابی به هدفهای اقتصادی و سیاسی، برخی سرزمینها را تسخیر کردند، در واقع باب استعمار گشوده شد و کشورهای به نام مستعمره در جهان پدید آمدند. به این ترتیب، نهضت‌های آزادیبخش مللی نیز در هر گوشه از جهان که نشانی از استعمار وجود داشت، سر بر آوردند.

نظر دفاع مشروع نیز قابل بررسی است. به‌طور کلی، بعد از جنگ جهانی دوم، عدم توسل به‌زور به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، بارها در اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است^{۴۶} و حتی، به نظر برخی از حقوق‌دانان به‌صورت يك قاعدهٔ آمره در آمده است.^{۴۷}

بر این اصل استثنائاتی وارد است که از جمله آنها حق دفاع مشروع است؛ یعنی در این عرصه، کاربرد زور جایز است. واقعیت این است که نهضت‌های آزادی‌بخش در روند مبارزاتشان با استعمار، ناگزیر از کاربرد زور، عملیات چریکی و دیگر شیوه‌های استفاده از زور هستند. مجمع عمومی در دو قطعنامه تعریف تجاوز و اعلامیهٔ اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط دوستانه و همکاری بین کشورها^{۴۸}، مفهوم نبرد مسلحانهٔ نهضت‌های رهایی‌بخش را به‌طور شفاف بیان داشته و اعلام کرده است که استفاده از زور علیه استعمار، تجاوز تلقی نمی‌شود و چون خودمختاری يك حق بشری است و استعمار و تداوم آن از مصادیق جنایت^{۴۹} اعلام شده است، بنابراین اعمال زور در این مورد از مصادیق دفاع مشروع است و وجاهت قانونی دارد.

از آنجا که اشغال سرزمین توسط بیگانگان يك شیوه استعماری است، کاربرد زور در برابر آن نیز قابل توجیه است. در واقع، اصل عدم مداخله یکی از اصول بنیادی حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آید و بر اساس آن، هرگونه تهدید یا توسل به‌زور علیه استقلال سیاسی يك کشور ممنوع است.^{۵۰} لذا، سلطهٔ خارجی بر يك کشور، نوعی تجاوز و جنایت تلقی می‌شود که امنیت بین‌المللی را دچار مخاطره می‌سازد.^{۵۱} به این سبب، مردم کشور اشغال شده حق دارند برای پس گرفتن سرزمینشان با رژیم اشغالگر مبارزه کنند^{۵۲} و ضروری است که ابزارها و امکانات پیکار مستمر با استعمارگران را داشته باشند.^{۵۳}

البته، اعمال این حق، در گرو برخورداری از حمایت‌های دیپلماتیک و مادی و نظامی دولتهای دیگر است؛ از این رو، مجمع عمومی از همه دولتهای

کشورها^{۳۶} بطور اجماع حق تعیین سرنوشته را به رسمیت شناخته است. بند ۲ ماده ۱۹ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد «مسئولیت بین‌المللی» نیز نقض وسیع و سیستماتیک این اصل را موجب مسئولیت کیفری بین‌المللی می‌داند.^{۳۷} حقوق‌دانان بین‌المللی هم این اصل را يك قاعده آمره^{۳۸} در حقوق بین‌الملل دانسته‌اند و گاه آن را در کنار اصولی مانند منع تجاوز، کشتار جمعی، بردگی و تبعیض نژادی جای داده‌اند.^{۳۹}

بنابراین، اصل تعیین سرنوشته ملتها يك حق پذیرفته شده قانونی است و مقبولیت و مشروعیت کاربرد زور توسط مبارزان رهایی‌بخش ناشی از اعمال همین حق است؛ حتی که بر مبنای تلاش کشورهای جهان سوم و دولتهای سوسیالیستی و به‌رغم مخالفت دولتهای غربی، به رسمیت شناخته شده است؛ با این استدلال که چون نهضت‌های رهایی‌بخش نمایندهٔ ارادهٔ مردمشان هستند، اعمال خشونت آنها از این به بعد نیز قابل توجیه است. بدین معنی که مبنای مشروعیت توسل به‌زور این جنبش‌ها آن است که مظهر و مبین اراده و خواست مردمی هستند که برای تعیین سرنوشته خود و ایجاد تغییرات بنیادین سیاسی و ادارهٔ سرزمینشان پیکار می‌کنند^{۴۰} و به‌عنوان تابعان حقوق بین‌الملل، مورد پذیرش قرار گرفته‌اند.^{۴۱}

البته ممکن است هر گروه یا تشکیلاتی برای به‌دست آوردن حق شناسایی، ادعای نمایندگی ملتی را داشته باشد؛ از این رو مجمع عمومی امر شناسایی نهضت‌های رهایی‌بخش را به سازمانهای منطقه‌ای، از جمله سازمان وحدت افریقا^{۴۲} و اتحادیه عرب^{۴۳} سپرده است. همچنین برای شناسایی حق نمایندگی نهضت‌هایی که خارج از محدوده جغرافیایی این دو سازمان هستند، مجمع عمومی خود تصمیم خواهد گرفت.^{۴۴}

از جمله دستاوردهای حقوقی شناسایی نهضت‌های رهایی‌بخش، حق شرکت در سازمانها و مجامع بین‌المللی است.^{۴۵} چنانکه از سال ۱۹۶۹ به بعد، نهضت‌هایی رهایی‌بخش امکان شرکت در مجامع بین‌المللی را یافته‌اند.

حق توسل به‌زور نهضت‌های رهایی‌بخش از

● برخی «ملتهای زیر سلطهٔ استعمار خارجی یا نژادی» را که «تشکیلات سیاسی موجه و قابل ارائه دارند»، نهضت‌های رهایی‌بخش نامیده‌اند، با این باور و برداشت که «نبردهای سازمان‌یافتهٔ مردمان ستمدیده برای دستیابی به استقلال، با همهٔ گونه‌های امپریالیسم و استعمار نو»، نبردهایی رهایی‌بخش است.

داخلی و مخاصمات مسلحانه بین المللی بود، پیکار نهضت‌های رهایی‌بخش در چارچوب مخاصمات مسلحانه بین المللی طبقه‌بندی شدند و تابع قواعد و اصول حقوق جنگ قرار گرفتند. از این رو، براساس پروتکل مورد بحث، اعضای گروه‌های آزادی‌بخش سازمان یافته اگر دستگیر شوند، اسیران جنگی محسوب می‌شوند^{۶۲} و مقررات کنوانسیون ژنو درباره اسرای جنگی برای آنها قابل اعمال است.

هنگامی که جنگ در محدوده جغرافیایی يك کشور و میان مخالفان و دولت در می‌گیرد، جنگ داخلی دانسته می‌شود و تابع مقررات آن سرزمین است؛^{۶۴} ولی اگر نبرد ماهیت بین المللی داشته باشد، مشمول مخاصمات مسلحانه بین المللی خواهد بود. از این رو، دولت‌ها مایل نیستند که بحرانه‌ها و آشوب‌های داخلی، از مرزهای کشور فراتر رود و ترجیح می‌دهند که با شورشیان بر مبنای حقوق داخلی برخورد کنند تا اینکه جامعه بین المللی به آنها خط‌مشی بدهد و ملزم به رعایت برخی از اصول و دادن برخی امتیازها شوند.

به هر جهت، تصویب این پروتکل نقطه عطفی در تاریخ نهضت‌های رهایی‌بخش بود و دستاورد بزرگی برای آنها محسوب می‌شد؛ زیرا به طور قانونی آنها را مورد شناسایی قرار داده و حقوقی را در عرصه بین المللی برای آنها در نظر گرفته بود.

گرچه براساس پروتکل مذکور حق به کارگیری زور توسط نهضت‌های رهایی‌بخش شناسایی شده، اما تکالیفی هم بر عهده آنها قرار گرفته است؛ بدین معنی که شیوه دستیابی به حق تعیین سرنوشته نباید برخلاف دیگر قواعد حقوق بین الملل و در تعارض با آنها باشد. براین اساس، مبارزات نهضت‌های رهایی‌بخش، هنگامی مشروع است که مطابق با حقوق جنگ باشد و یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق جنگ، اصل تفکیک هدفهای نظامی از هدفهای غیر نظامی است. به عبارت دیگر، نهضت‌های رهایی‌بخش باید همه جوانب و ابعاد حقوق بشر دوستانه را رعایت کنند.^{۶۵}

از نظر حقوق بین الملل، نهضت‌های

و مؤسسات تخصصی می‌خواهد از ارائه کمک‌های مادی و معنوی به نهضت‌های رهایی‌بخش دریغ نورزند^{۵۴} و نیز بر استفاده آنها از همه تدابیر مناسب و دسترسی‌شان به امکانات و ابزارهای مقتضی برای کسب حقوق مشروع خود تأکید می‌کند.^{۵۵} گفتنی است که کمک دولتها نه تنها مداخله محسوب نمی‌شود، بلکه دولتها حق دارند یا حتی فراتر از آن، وظیفه آنهاست که برای نابودی نظام‌های استعماری به نهضت‌های رهایی‌بخش کمک کنند.^{۵۶}

مبنای حقوقی مبارزه با آپارتاید یا تبعیض نژادی را در مقدمه و برخی مواد منشور می‌توان یافت^{۵۷} که بر حق برابری و عدم تبعیض نژادی و مذهبی، به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر تأکید دارد.^{۵۸} تبعیض نژادی نه تنها به عنوان یکی از صور استعمار منع شده است، بلکه از اسناد حقوقی فراتر رفته و برای آن ماهیت جزایی قائل شده‌اند. در مواد یکم و دوم «معاهده پیشگیری و مجازات جرم آپارتاید» اعمال غیر انسانی یک گروه نژادی علیه گروه دیگر ساکن همان سرزمین، از مصادیق استعمار و نوعی جرم و نیز تهدیدی برای صلح و امنیت بین المللی دانسته شده^{۵۹} و آمده است؛ در این صورت، ملتی که مورد تبعیض قرار گرفته است، می‌تواند از کشور اصلی جدا شود یا حداقل به یکی از روشهای کاربرد زور رو آورد.^{۶۰}

ب: تمایز بین نهضت‌های رهایی‌بخش و تروریسم بین الملل در اسناد بین المللی

در چارچوب حقوق بین الملل، جایگاه حقوقی نهضت‌های رهایی‌بخش ملی در پروتکل شماره يك منضم به کنوانسیونهای چهارگانه ژنو (سال ۱۹۴۹) قابل بررسی است.^{۶۱}

اولاً این پروتکل نهضت‌های رهایی‌بخش را به عنوان تابعان حقوق بین الملل و طرف حق و تکلیف شناسایی می‌نماید. ثانیاً توسل آنها به زور را مشروع می‌داند و عمل تروریستی تلقی نمی‌کند^{۶۲} در واقع، اهمیت نهضت‌ها را برای به کارگیری زور در جنگها تأیید می‌کند. ثالثاً چون یکی از اهداف مهم پروتکل مرزبندی و تفکیک بین جنگهای

● مجمع عمومی سازمان ملل در بسیاری از قطعنامه‌هایش، با تأکید بر حق خودمختاری به عنوان يك اصل و حق خودمختاری سرزمینهای زیر استعمار، نهضت‌های رهایی‌بخش را گروه‌هایی نامیده است که برای خودمختاری و رهایی از استعمار و اشغال بیگانه و رژیمهای نژادپرست، در راه احقاق حق تعیین سرنوشته ملت خود می‌کوشند.

۱۳. کاسسه، پیشین، صص ۱۱۳-۱۱۲.

۱۴. به دنبال کشته شدن الکساندر اول پادشاه یوگسلاوی و وزیر امور خارجه فرانسه در سال ۱۹۳۴ در مارسی، دولت یوگسلاوی درخواست بررسی شدن موضوع تروریسم بین الملل را مطرح کرد و مسئله تروریسم در جامعه ملل مورد رسیدگی قرار گرفت و این بررسی به تصویب دو کنوانسیون در ۱۶ دسامبر ۱۹۳۷ انجامید؛ اما این کنوانسیون‌ها به سبب اختلاف نظر دولتها، جنبه اجرایی نیافت و با اصطلاح، لازم الاجرا نشد.

15. U.N. DOC. A/C. 6/418. p.22

16. C.J.P Lano, *The Internation Relation Dictionary*, West Michigan University, (1989), p. 201.

17. International Law Association.

18. International Law Association, Report of Fifty seventh, Conference, Madrid 1976, London, pp. 119-152.

۱۹. مسائلی، محمود، «نگاهی اجمالی به ابعاد حقوقی-سیاسی تروریسم بین الملل و نهضت‌های رهایی بخش»، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۲۶۵.

20. Hans Kockler, Verlay, Peter, *Terrorism and Liberation Movements*, Press London, 1988, p. 81.

21. Terrel E. Arnold, *The Violence Formula: why People lend Sympathy Support to Terrorism*. Toranto, 1988, p.5.

۲۲. در پی وقوع چند حادثه تروریستی در دهه ۱۹۷۰ که اهمیت و بازتاب گسترده یافتند، کورت والدهایم دبیر کل وقت سازمان ملل متحد خواستار بررسی موضوع تروریسم در سازمان ملل متحد شد و موضوع در دستور کار کمیته ششم مجمع عمومی قرار گرفت.

۲۳. در مورد اقدامات سازمان ملل متحد در مورد تروریسم رجوع کنید به:

صادقی حقیقی، دیدخت، «سروری اجمالی بر اقدامات مجمع عمومی و شورای امنیت در مقابله با تروریسم بین المللی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۸۲-۱۸۳، سال هفدهم (آذر و دی ۱۳۸۱)

رهایی بخش در کاربرد زور، دارای حق مطلق نیستند و برای دستیابی به هدفهای خود نباید به عملیات تروریستی که تهدیدی نسبت به جان و مال مردم بی دفاع است، متوسل شوند. از این رو، اگر این نهضت‌ها ابزارها و مکانیزم‌هایی را به کار برند که سبب نقض حقوق جنگ شود، اقدامات آنها تروریستی شناخته خواهد شد و دیگر در میان مبارزان آزادی بخش جای نخواهند گرفت و همچنین مشروعیت آنها زیر سؤال خواهد رفت.

یادداشت‌ها

۱. در این مورد می توان به کنگره ملی خلق آفریقا (SWAPO) و سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO) اشاره کرد.

۲. در این مورد می توان به جنبش مقاومت لبنان که دولت اسرائیل آن را تروریست می داند، اشاره کرد.

۳. در این قاره نهضت‌هایی چند فعالیت داشته اند که مهمترین آنها جبهه آزادی بخش موزامبیک (FRELIMO) بوده است.

۴. آتونبو، کاسسه، حقوق بین المللی در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی کلاتریان، چاپ اول، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰.

5. *Encyclopedia of public I.L.* Vol. 3. North Holland Publishing Company, p. 245

۶. ماده ۱، بند ۲ منشور ملل متحد

۷. ماده ۷۳ منشور ملل متحد

8. G.A. Res/ 2625(XXV). 1970, 24 October.

۹. پس از تدوین کنوانسیونهای چهارگانه ژنو در سال ۱۹۴۹ که دربرگیرنده حقوق جنگ بود، برای توسعه و تجدیدنظر در مورد حقوق بشر دوستانه در درگیریهای مسلحانه در سال ۱۹۷۷ يك کنفرانس دیپلماتیک تشکیل گردید و دو پروتکل شماره ۱ و ۲ به تصویب رسید و به کنوانسیونهای مذکور اضافه شد.

۱۰. بند ۴ از ماده يك پروتکل منضم به کنوانسیونهای چهارگانه ژنو در مورد حقوق جنگ.

۱۱. دولت اسرائیل به دو پروتکل تصویبی رأی منفی داد.
12. "I.L and Use of Force by National Liberation Movments", Clarendon Press, Oxford,

● تروریسم مهمترین پدیده‌ای است که صلح و امنیت را تهدید می کند و سبب نابودی و هدر رفتن منابع مادی و نیروهای انسانی کشورها می شود؛ اما چون تعریفی که نشان دهنده ماهیت حقیقی تروریسم و مورد پذیرش همه دولتها باشد وجود ندارد، اقدامات جامعه جهانی برای مبارزه با تروریسم تاکنون چندان کار ساز نبوده است.

قواعد آمره شانه خالی کند. برای مطالعه در این مورد رجوع کنید به:

مسائلی، محمود، «مفهوم قواعد آمره در حقوق بین الملل معاصر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۰.

۳۸. کاسسه، پیشین، صص ۲۲۰-۲۱۹.

۳۹. همان، صص ۱۷۲-۱۶۹.

40. UNDOC. A/C. 6/418. p. 70.

۴۱. نهضت رهایی بخش الجزایر (F.L.N) در سال ۱۹۴۵ برای مبارزه با دولت فرانسه به وجود آمد و نخستین نهضتی بود که مورد شناسایی قرار گرفت زیرا، مجموع عمومی در قطعنامه شماره ۱۵۷۲ بر حق تعیین سرنوشت ملت الجزایر تأکید کرد.

42. G.A. Res/ 1298. 1972.

43. G.A. Res/ 1312. 1973.

۴۴. کاسسه، پیشین، صص ۱۲۶-۱۲۳.

۴۵. سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO) در سال ۱۹۷۴ و سازمان خلق آفریقای جنوب غربی (SWAPO) در سال ۱۹۷۶ بعنوان اعضای ناظر در مجموع عمومی پذیرفته شدند.

۴۶. ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد.

۴۷. کاسسه، پیشین، صص ۱۷۴.

48. G.A. Res/ 2625 (XXV). 1970. 24 October.

49. Lec. Gross: **Essays on International Law and Organization**, New York, Vol. 1. 1984. pp.245-260.

۵۰. ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد.

۵۱. بند سوم ماده ۱۹ طرح مسئولیت بین المللی دولتها، نقض مسلم يك تعهد بین المللی را که برای صیانت خود مختاری ملتها اهمیت اساسی دارد (مانند حفظ سلطه استعماری به زور) يك جنایت بین المللی دانسته است.

۵۲. مجمع عمومی همواره به مسئله فلسطین و نامیبیا توجه داشته و اشغال آنها را محکوم کرده است. گفتنی است که سرزمین نامیبیا بر اساس سیستم نمایندگی تحت قیمومیت دولت آفریقای جنوبی بود.

53. G.A. Res/ 3111 (XXVIII), 1973. 12 December.

54. G.A. Res/ 2105 (XX), 1960 and

24. G.A. Res/46/106. (1991), 3 October.

25. G.A. Res/49/60, anex (1994), 9 December.

26. G.A. Res/44/29, (1989). and.

G.A. Res/46/51. (1991).

27. S.C. Res/457 (1979), 4 December.

S.C. Res/266 (1970), 9 September.

۲۸. در پی حادثه تروریستی انفجار هواپیمای پان امریکن بر فراز لاکربی، شورای امنیت لیبی را تحریم اقتصادی کرد. برای آگاهی بیشتر، رجوع کنید به:

هدایت الله فلسفی و ابراهیم بیگزاده، «ایالات متّحده آمریکا، فرانسه و بریتانیا بر ضد لیبی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۴-۱۳، پاییز ۱۳۷۲ تا تابستان ۱۳۷۳.

۲۹. پس از حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر، آمریکا بر اساس مجوز شورای امنیت به افغانستان حمله نظامی کرد.

۳۰. در فصل ۱۱ منشور که مربوط به سرزمینهای غیر خودمختار است، ضرورت حفظ منافع این سرزمینها مورد تأکید قرار گرفته و آمده است که تأمین آن بعنوان مسئولیتی مقدّس، بر عهده اعضای سازمان ملل است. گفتنی است که در زمان تدوین منشور برخی سرزمینها، به دلایل مختلف، از جمله محرومیت و عقب افتادگی، با نظارت و کنترل دولتهای دیگر اداره می شدند.

31. The Declaration on the Granting of Independence To Colonial Countries and Peoples.

32. G.A. Res/2621, 1970, 12 October.

33. Namibia Case, Advisory Opinion, I.C.J. Report, 1971, p31.

34. Western Sahara Case Advisory Opinion, I.C.J. Report, 1975, pp. 31-33.

۳۴. سیفی، سیدجمال، «تحولات مفهوم قابلیت دولتها در پرتو اصل تعیین سرنوشت»، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۵، ۱۳۷۳، صص ۲۵۵.

۳۵. بند ۲ از ماده ۱ منشور ملل متحد.

36. GA. Res/2625 (XXV), 1970, 24 October.

۳۶. موسی زاده، رضا، حقوق بین الملل و معاهدات بین المللی، چاپ اول، تهران: نشر میزان، دادگستر، ۱۳۷۷.

۳۷. هیچ دولتی نمی تواند از مقررات و تکالیف ناشی از

● تعریفهای گوناگون از پدیده تروریسم نشان دهنده اختلاف نظر دولتها و نبود توافق در شناخت و ارزیابی این پدیده است.

● موضوع اساسی در تروریسم «اعمال خشونت آشکار» است که با شیوه‌های غیرقانونی و برای دستیابی به هدفهای سیاسی صورت می‌گیرد. هدف از کارهای تروریستی نیز ایجاد اغتشاش در نظم عمومی و تخریب ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

ضوابطی در آورند. این کنوانسیونها حقوق جنگ را در همه ابعاد مشخص کرده است. در سال ۱۹۷۷ دو پروتکل به این کنوانسیونها افزوده شد: پروتکل شماره یک در مورد حمایت از قربانیان برخورد‌های مسلحانه و پروتکل شماره ۲ در مورد حمایت از قربانیان برخورد‌های مسلحانه غیر بین‌المللی.

۶۲. بند ۴ از ماده یک پروتکل الحاقی شماره یک به کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو.
۶۳. همان.

۶۴. کاسسه، پیشین، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۶۵. ممتاز، جمشید، «تقریرات درس حقوق مخصصات مسلحانه»، دوره کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۷۸-۷۹.

G.A. Res/ 3163 1973. 14 December.

۵۵. برای آگاهی بیشتر قطعنامه‌های زیر ملاحظه شود

G.A. Res/ 2623, 1970, 24 October.

G.A. Res/ 2734, 1970, 16 December.

G.A. Res/ 2708, 1970, 14 December.

G.A. Res/ 2649, 1970, 30 November.

56. Hans Kockler, Verlay Peter, *Ibid.* p. 146.

۵۷. مواد ۱۰، ۵۶ و ۷۶ منشور ملل متحد.

۵۸. مقتدر، هوشنگ، تحولات سازمان ملل متحد، دانشگاه بهلوی شیراز، صص ۱۹۵-۱۹۳.

59. Hans Kockler, Verlay Peter, *op.cit.*, pp.133-135.

60. G.A. Res/ 2625 (XXV), 1970, 24 November.

۶۱. پس از جنگ جهانی دوم، با تدوین و تصویب کنوانسیونهای چهارگانه ژنو، تلاش شد که جنگ را تحت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی